

نقش نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول صفوی

جهانبخش ثواقب^۱

علی خورسندی^۲

چکیده

نقش تاریخی نظامیان در به قدرت رساندن خاندان‌های حکومتگر و همچنین ثبات بخشی به نظام‌های سیاسی در برابر تهدیدهای درونی و بیرونی، اهمیت و جایگاه آنان را به عنوان یکی از بازیگران اصلی ساختار سیاسی حکومت‌ها مشخص می‌کند. از سویی، حضور نظامیان در عرصه روابط خارجی حکومت‌ها، بر اهمیت آنان در نظام‌های سیاسی افزوده است. در نظام حکومتی شیعی صفویه، نظامیان چه در مرحله تأسیس، تثبیت و تداوم نظام سیاسی و چه در عرصه سیاست خارجی، حضوری مؤثر داشتند و از کنشگران اصلی به شمار می‌آمدند. هدف این پژوهش، بررسی نقش نظامیان در سیاست خارجی ایران عصر صفویه در دوره تأسیس، یعنی زمامداری شاه اسماعیل اول به روش توصیفی-تحلیلی بر اساس داده‌های منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که به دلیل نقش مؤثر نظامیان قزلباش در پایه‌گذاری حکومت صفویه و فقدان تفکیک دقیق وظایف منصب‌های حکومتی در دهه‌های آغازین این دولت، نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول، چه در قالب تکاپوهای نظامیگری، جنگ با همسایه‌ها و دفاع از مرزها و حاکمیت صفویه و چه در قالب اقدام‌های تبلیغی برون‌مرزی در تهیج میدادن هواخواهان صفویه و نشر اندیشه شیعی، همواره یکی از ارکان اصلی بودند و در تثبیت قدرت شاه اسماعیل و موجودیت نظام سیاسی صفویه، نقشی مهم ایفا کردند.

واژگان کلیدی:

صفویه، شاه اسماعیل اول، نظامیان، سیاست خارجی.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

^۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خرم‌آباد، خرم‌آباد- ایران (نویسنده مسئول)

Jahan_Savagheb@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا- ایران akh900@yahoo.com

مقدمه

نیروهای نظامی، چه در گذشته و چه در حال، نقشی بسیار مهم در نظام‌های سیاسی داشته‌اند. حراست آنها از خاندان‌های حکومتگر و نقش بازدارندگی آنها در برابر حمله‌ها و تهدیدهای خارجی گواه بر این مدعاست. همچنین نظامیان به لحاظ تاریخی جایگاه تعیین‌کننده‌ای در مناسبات خارجی حکومت‌ها داشته‌اند، هر چند در نگاه نخست وظیفه اصلی آنها حضور در میدان جنگ و نبرد با دشمنان است. در تاریخ ایران نیز چه در دوره باستان، در دولت‌های هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان، چه در دوره اسلامی، نظامیان همواره یکی از طبقه‌های مهم در سلسله مراتب تشکیلات اداری حکومت‌ها بوده‌اند. نقش اصلی و تعیین‌کننده لشکریان در حمایت از نظام‌های سیاسی در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، به‌مرور زمان زمینه را برای ایفای نقش آنان در حوزه روابط خارجی دولت‌ها گریزناپذیر ساخت. در واقع نیروهای نظامی نمی‌توانستند در زمان صلح به تمرین مهارت‌ها و فنون جنگاوری آموخته شده در پادگان‌ها و مراکز نظامی مشغول باشند و در زمان جنگ در بیرون از مرزها با دشمنان حکومت پیکار کنند، بی‌آنکه از نحوه تعامل دیپلماتیک قدرت سیاسی حاکم با دوستان و دشمنان سیاسی خود بی‌اطلاع باشند، امری که باعث شد نظامیان در موضوع‌های مربوط به روابط خارجی حکومت‌ها و به‌طور مشخص سیاست خارجی آنها به یکی از ارکان اصلی تصمیم‌گیری در این حوزه تبدیل شوند.

در دوره شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۱م.) نیز نظامیان نقشی چشمگیر در سیاست خارجی نظام صفویه داشتند. در زمان تأسیس حکومت صفویه، همچنان مناسبات حاکم بر نظام جهانی بر پایه جهان‌بینی قرون وسطی در حال تغییر و تحول بود. در این دوره، ماهیت نظام سیاسی صفویه به لحاظ ساختار نظام، مدیریت سیاسی و اجرایی و بنا بر تداخل وظایف، به‌گونه‌ای بود که حضور نظامیان را در امور مربوط به سیاست خارجی امکان‌پذیر می‌کرد، اگر چه امروزه بنا بر تفکیک وظایف، کار نظامیان بیشتر به حوزه دفاع و جنگ مربوط می‌شود و سیاست خارجی را اهل سیاست برعهده دارند. اصول حاکم بر سیاست خارجی صفویه متضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و مقابله با سلطه‌جویی دیگران بر کشور، منبعث از آموزه‌های اسلام شیعی بود و عنصر تشیع به‌عنوان یک اصل در سیاست خارجی این دولت با همسایگان نقشی مهم داشت. در این چهارچوب، نظامیان به‌مثابه بازوان اجرایی تحقق این اصول، جایگاهی تعیین‌کننده در سیاست خارجی داشتند. در واقع نظامیان در دوره شاه اسماعیل صفوی عامل اجرایی تحقق ایدئولوژی تشیع

بودند که به مناسبات خارجی آنها شکل می‌داد. آنها این وظیفه را در قالب حضور در میدان رزم و روابط بین دولت‌ها و سفارت‌های سیاسی انجام می‌دادند.

هدف این مقاله، بررسی و تحلیل نقش نظامیان در سیاست خارجی ایران در عصر شاه اسماعیل اول، به روش توصیفی-تحلیلی است. اساس پژوهش بر این پرسش استوار است که نظامیان در دوره شاه اسماعیل اول، فراتر از حیطة وظایف نظامیگری، چه نقشی در سیاست خارجی ایفا کردند؟ فرضیه پژوهش این است که نظامیان در این دوره، چه در تأسیس و تثبیت نظام سیاسی و چه حضور در عرصه دیپلماسی کارکرد داشتند و در هر دو عرصه، از بازوان اصلی ترویج ایدئولوژی شیعی بودند. با توجه به اینکه نظامیان در این دوره از کنشگران اصلی در ساختار سیاسی بوده‌اند و اینکه پژوهش خاصی در این باره صورت نگرفته است، پرداختن به این موضوع در قالب پژوهشی علمی ضرورت و اهمیت می‌یابد که مقاله پیش‌رو کوشش کرده است آن را تبیین کند.

زمینه‌های حضور نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل صفوی

در دوره‌های تاریخی، چند عامل در حیات حکومت‌ها و ثبات و پایداری آنها مؤثر بوده‌اند: پشتوانه مالی، نیروی انسانی مدافع و شبکه گسترده و کارآمد دیوانسالاری. کفایت و تدبیر سلطان یا پادشاه در رأس هرم قدرت یا در کانون منظومه قدرت، بدون وجود این پشتوانه‌های مؤثر، به‌ویژه سپاهی پیکارجو و سلحشور به چیرگی بر حریفان، تسخیر قدرت و ثبات در حاکمیت نمی‌انجامید. توجه به نیروی نظامی نه‌تنها در امر کشورگشایی اهمیت می‌یافت، بلکه انگیزه ایجاد ثبات سیاسی و حفظ و تداوم قدرت، حکومت‌ها را به طرف نیروی نظامی متمایل می‌کرد. به‌تعبیر دیگر، حکومت‌ها همواره در پی برقراری امنیت داخلی و بازدارندگی در برابر هرگونه تهاجم بیرونی، به نظامی‌گرایی روی می‌آوردند. این امر در صورت برخورداربودن نیروهای نظامی از ویژگی «کارآمدی»، امنیت درون‌مرزی نظام سیاسی را تأمین می‌کند و امنیت نسبی آن را در برابر تحریک‌های برون‌مرزی به ارمغان می‌آورد. پیامد اصلی این وضعیت، تأمین استقلال کشور خواهد بود (موسوی، ۱۳۸۳: ۷۴)؛ بنابراین، حضور نظامیان در نظام‌های سیاسی امری گریزناپذیر است. افزون بر نقش اصلی و تعیین‌کننده نیروهای نظامی در دفع هرگونه تهاجم خارجی، در امور داخلی نظام‌های سیاسی نیز نظامیان همواره جزو عناصر اصلی تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر بوده‌اند. در حقیقت، «نیروهای نظامی در گذشته عامل اصلی و منحصربه‌فرد به‌قدرت رسیدن گروه خاصی در یک کشور بودند و

مهم‌ترین وظیفه آنها حمایت از خاندان حاکم در مقابل تهدیدها و خطرهای بود. به عبارت دیگر، مشروعیت دستگاه حکومتی به قدرت سیاسی و نظامی ارتش بستگی داشت» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۴۲). در عصر شاه اسماعیل اول نیز نظامیان جایگاهی والا در حکومت صفویه داشتند و از کنشگران اصلی سیاست داخلی و سیاست خارجی این حکومت بودند. سامان سیاسی صفویه در آغاز، نظامی بود و فرمانده‌ای نظامی و صوفی آن را بنیان نهاد؛ از این رو، نقش نظامیان در این حکومت انکارناپذیر است (منصوری لاریجانی و شیرزادی، ۱۳۸۳: ۲۱)؛ اما پرسشی که در اینجا طرح می‌شود، آن است که چه رابطه‌ای میان سیاست خارجی حکومت شاه اسماعیل صفوی با نیروهای نظامی آن وجود داشت؟

برای پاسخ به این پرسش و شناخت این رابطه، آنچه نخست اهمیت می‌یابد، توجه به این نکته است که یکی از عوامل حضور نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول، مؤلفه «نظامی‌گرایی» حکومت صفویه، به معنای سلطه طیفی از نظامیان بر همه شئون حکومت است که به‌رغم انبوه نوشته‌ها در باره سلسله صفویه و بررسی جنبه‌های گوناگون آن توسط مورخان، کم‌تر توجه پژوهشگران را جلب کرده است، نظامیانی که از قضا خود صوفی، صوفی‌زاده و شیعه بودند. در این دوره، قزلباشان که نیروهای نظامی حکومت شاه اسماعیل به شمار می‌رفتند، به مقام‌های اصلی راه یافتند و دامنه نفوذ آنان در حکومت روزبه‌روز گسترش می‌یافت؛ بنابراین، حیطة کنشگری نظامیان نه تنها عرصه سیاست داخلی و لشکرکشی‌های نظامی، بلکه عرصه سیاست خارجی را نیز در بر می‌گرفت. عامل دیگر اینکه در عهد سلطنت شاه اسماعیل صفوی میان منصب‌های سیاسی و نظامی و نیز بخش‌های مختلف آنها نوعی تداخل وظیفه وجود داشت و ساختارهای سیاسی و نظامی و حتی مذهبی به معنای جدید آن از یکدیگر تفکیک نشده بودند (سیوری، ۱۳۸۹: ۳۳)؛ از این رو، در این دوره بسیاری از افراد وابسته به قشر روحانی چون قاضیان و صدرها و یا صاحب‌منصبان اداری، فرماندهان نظامی بودند. امیر نظام‌الدین عبدالباقی یزدی که صدر بود و سپس امور مالی و ملکی به‌طور کامل در اختیار او قرار گرفت، سید محمد کمونه متولی آستانه نجف و امیر سید شریف شیرازی که پیش از عبدالباقی منصب صدارت داشتند و در انتشار مذهب شیعه و احکام شریعت در جامعه کوشش بسیار کردند، در جنگ چالدران (۹۲۰ ق./۱۵۱۴ م.) حضور داشتند و در قلب لشکر جای گرفتند. هر سه نیز در این جنگ کشته شدند (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۱۰۸۷، ۱۰۸۴، ۱۰۹۲، ۱۰۹۱؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۵۴۷-۵۴۵؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۶؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۸۶؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۵؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۴)، یا در

جنگ غجدوان (۹۱۸ق./ ۱۵۱۲م.)، امیر یاراحمد خوزانی اصفهانی ملقب به امیر نجم ثانی که منصب وکالت داشت و شخصیتی اداری بود، در کسوت امیرالمرایه، فرماندهی لشکر را برای جنگ با ازبک‌ها در دست داشت و در همین جنگ نیز کشته شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۵۲۹-۵۲۳؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۰۶۸-۱۰۶۱؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۸۰-۷۹؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۱-۱۳۰؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۷۸-۳۷۳).

بنابراین، در تحلیل جایگاه نظامیان در سیاست خارجی حکومت شاه اسماعیل صفوی، افزون بر رابطه تاریخی نظامیان و اهل سیاست، حضور فعال نیروهای نظامی در مناسبات داخلی و خارجی حکومت صفویه بنا بر تداخل وظایف و نقش‌هایی که در این دوره وجود داشت، امری کاملاً بدیهی به نظر می‌رسید، مقوله‌ای که جایگاه نظامیان را در سیاست خارجی حکومت شاه اسماعیل صفوی گریزناپذیر می‌ساخت. آنچه پس از این نکته باید بررسی شود، این موضوع است که نظامیان در حکومت شاه اسماعیل صفوی چه کسانی بودند و چه نقشی در مناسبات قدرت ساختار سیاسی حاکم داشتند؟

در دوره شاه اسماعیل به نظامیان دولت صفویه قزلباش گفته می‌شد. قزلباش به زبان ترکی عثمانی به معنای «سرخ‌سر» است؛ زیرا قزلباشان کلاه قرمز براقی بر سر می‌نهادند که دوازده قطعه سه‌گوش داشت و نشانه دوازده امام شیعه بود (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۹؛ بیات، ۱۳۳۸: ۱۴۲؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۵۳؛ بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۵۷). این نظامیان وابسته به طایفه‌ها و گروه‌هایی بودند که پیش از آن از مریدان و صوفیان شیوخ صفویه در دوران طریقت این خاندان، پس از شیخ صفی‌الدین اردبیلی به شمار می‌آمدند و در حرکت‌های نظامی شیخ جنید و شیخ حیدر، جد و پدر اسماعیل به منطقه شروان و چرکس که با عنوان جهاد صورت گرفت، حضور داشتند و دلوری‌های شگفتی از خود نشان دادند (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۹۵-۲۶۰؛ زنو، ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۵۹). این مریدان غازی از مردم روم و طالش و سیاه‌کوه برای جنید و حیدر مقام الوهیت قائل بودند و آنها را معبود خویش می‌دانستند (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۷، ۲۶۵؛ زنو، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

پس از اینکه نظام سیاسی صفویه با حمایت نظامی قزلباش‌ها بنیان گذاشته شد، امری که افزون بر مذهبی بودن دولت صفوی، به آن ماهیت نظامی نیز می‌بخشید (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۸: ۳۰۶)، به چند دلیل چهره این نیروها در دولت صفویه برجسته شد: حمایت‌های بی‌دریغ این نیروها از اسماعیل در دوره مخاطره و گریز او از جنگ آق‌قویونلوها، حراست از او در دوران پناهنده شدن در لاهیجان در حکومت کارکیا میرزا علی و همراهی با

او در صحنه‌های مختلف نبرد با مخالفان پس از خروج از لاهیجان. شرح این وقایع به تفصیل در متن‌های تاریخی عصر صفویه آمده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱/۴: ۴۴۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۸؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱/۲: ۹۰۸-۹۰۳). امیران نظامی حامی اسماعیل، تلاش‌های فراوانی انجام دادند تا اینکه او بر سلطان فرخ‌یسار شروان‌شاه، در ۹۰۶ ق. (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۶۰-۹۵۴؛ خواندمیر ۱۳۵۳: ۴/۴۶۲-۴۵۶؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۳۱، ۱۳۲؛ خواندامیر، ۶۰-۵۰؛ بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۵۴-۴۵۲، آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۲۹) و سپس بر الوند میرزا ترکمان در ۹۰۷ ق. غلبه کرد و تبریز، مرکز قدرت او را به تصرف درآورد و به قدرت رسید (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۷۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۳۸؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۷۶-۱۶۴؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۶۴-۶۳).

پس از آن، در درگیری‌های شاه اسماعیل با حاکمان متعدد داخلی برای تصرف قلمرو و برقراری نوعی وحدت سیاسی در کشور، بزرگان نظامی قزلباش نقش عمده‌ای داشتند، قلمرویی که هر قسمت آن در دست حاکمی بود که در گزارش‌ها نام آنها و مناطق زیر حکومتشان آمده است (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۷۸؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۲؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۵۷-۱۵۵). شکست این حاکمان و تصرف مناطق در حاکمیت آنان با درخشش نظامی فرماندهان نظامی شاه اسماعیل به دست آمد که هر کدام به مأموریتی اعزام می‌شدند و منابع تاریخی به تفصیل شرح این درگیری‌ها را نقل کرده‌اند (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۸۶-۹۸۱، ۱۰۵۷-۹۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۵۰۶-۴۶۸؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۲۲-۱۸۵؛ بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۴۰-۴۳۹، ۴۴۸-۴۴۷). شاه اسماعیل به شکرانه پیروزی‌های خود به نظامیانی که در این معرکه‌ها خوش می‌درخشیدند، هدایایی تقدیم می‌کرد. آنان را مورد لطف و نوازش خود قرار می‌داد و غنائم جنگ‌ها را بین آنان قسمت می‌کرد؛ برای نمونه، غنایم گرجستان (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۵۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۵۵؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۱۰؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۰۹)؛ غنایم خزانه شروان‌شاه (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۶۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۵۹؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۲۲؛ زنو، ۱۳۸۱: ۲۶۵؛ آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۲۹)؛ غنایم جنگ با الوند میرزا (زنو، ۱۳۸۱: ۲۶۷) و غنایم پیروزی بر سلطان مراد ترکمان (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۸۶؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۷۲؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۹۵؛ بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۴۰-۴۳۹، ۴۴۸-۴۴۷) از این جمله‌اند. به‌مدد همین نیروها که حاضر بودند خون خود را در راه او بریزند، پس از اندک زمانی «اسماعیل صاحب یکی از بزرگ‌ترین سرزمین‌های جهان و در واقع یکی از مقتدرترین پادشاهان آسیا

گشت» (بیات، ۱۳۳۸: ۱۴۳)؛ بنابراین، شاه اسماعیل به ترکان قزلباش و همراهان اولیه خود توجه خاص داشت (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۰۴).

قزلباشان یا اهل شمشیر که خود را اصلی‌ترین عامل به قدرت‌رساندن صفویان می‌دانستند، برای خودشان در اداره امور حکومت تازه تأسیس، نقشی بسیار تعیین‌کننده قائل شدند (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۸۸: ۲۸۰). گزارش‌های مورخان نیز حاکی از توجه و امتیازدهی شاه اسماعیل به این بزرگان نظامی است.

امرا و سرداران که در بدایت حال به معرکه قتال خدمات پسندیده از ایشان به‌وقوع انجامیده بود، آن حضرت یک‌یکان را به مراتب ارجمند و مناصب بلند ممتاز گردانید و بر وساده قرب جای داده بر مسند جلال نشانید، از آن جمله حسین بیگ را مرتبه وکالت نفس همایون داد... و برین قیاس کثیری از ملازمان به مراتب علیه فایز گردیدند (خواندامیر، ۱۳۷۰: ۶۶).

در گزارشی دیگر آمده است که گروه‌هایی نظیر طالشی، قراجه‌داغی، شاملو، روملو، ذوالقدر و دیگران که از سابقون بودند، کمر اطاعت بسته بودند و طریق خدمت و جان‌سپاری می‌پیمودند، هرکدام به امارت و مراتب عالی و عواطف بی‌کرانه شاه دست یافتند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۹۵؛ بازرگان و نیزی، ۱۳۸۱: ۴۵۶). کار به جایی رسید که از پنج منصب کلان دولت شاه اسماعیل، سه مقام کلیدی را قزلباشان تصاحب کردند (سیوری، ۱۳۸۹: ۳۳)؛ منصب‌هایی چون وکالت یا وکیل نفس نفیس همایون، امیرالامرای و قورچی‌باشی. حسین بیگ لّه شاملو، مقام وکالت نفس نفیس همایون^۱ و منصب امیرالامرای^۲ و دده‌بیگ ذوالقدر یا ابدال‌بیگ دده، منصب قورچی‌باشی گرفتند (خواندامیر، ۱۳۵۳: ۴۶۸/۴؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۶۶؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۵۳؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۶، ۲۷۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۱/۲، ۱۰۴۰؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۹، ۴۳). به‌دلیل روشن‌نبودن حدود میان شعبه‌های گوناگون امور اداری، امیرالامرا نفوذی گسترده در مسائل اداری و سیاسی داشت. از آنجا که قبایل قزلباش، نظامیان طبقه اشراف حکومت تازه‌بنیاد صفویه را تشکیل می‌دادند، مقام امیرالامرای، امتیاز ویژه امیران قزلباش شمرده می‌شد (سیوری، ۱۳۸۲: ۱۲۰). امیران نظامی افزون بر منصب‌های نظامی به حکومت ایالات نیز گماشته می‌شدند. در زمان شاه اسماعیل، حکومت بسیاری از ایالات تیول آنها بود. البته این نظامیان نیز شاه اسماعیل را چون معبودی دوست داشتند و تکریم و تعظیم می‌کردند. بسیاری از نظامیان، بی‌زره و

۱. بالاترین مقام کشور پس از شاه و دارای بیشترین اختیار و در حکم نایب‌السلطنه شاه.

۲. فرمانده کل قوای قزلباش.

جوشن به جنگ می‌رفتند و راضی بودند که در راه او کشته شوند و حتی بر این باور بودند که اسماعیل در جنگ نگهدار آنان خواهد بود؛ از این رو با سینه‌های برهنه به پیش می‌تاختند و فریاد می‌زدند: «شیخ، شیخ». آنان اسماعیل را موجودی جاوید می‌دانستند (بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۵۶؛ آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۴۴).

نقش عامل ایدئولوژی در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول

رسمیت بخشی به مذهب شیعه در ایران از جانب شاه اسماعیل، هم‌زمان با گسترش دامنه نفوذ او در داخل و خارج از مرزهای حکومت صفویه، از اقدام‌های مهم و اثرگذار او بود. این تمایز مذهبی و مرزبندی اعتقادی با همسایگان، بر سیاست خارجی او در رویکرد سلبی در باره این حکومت‌ها تأثیرگذار بود. اسماعیل پس از شکست الوند میرزا آق‌قویونلو و تصرف تبریز در ۹۰۷ ق. / ۱۵۰۱ م. در همان آغاز جلوس، امر کرد که خطیبان ناحیه‌های آذربایجان خطبه به نام ائمه اثنی عشر بخوانند، پیش‌نمازان تمامی شهرها در اقامه نماز و سایر عبادت‌ها، رسم‌های پیشین را منسوخ گردانند، مؤذن‌های مسجدها عبارت اشهد ان علیاً ولی الله و حیّ علی خیر العمل را بر اذان بیفزایند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۶۷/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۶-۹۷۷/۲؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۳-۲۷۲؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۶۵؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۴۹). با این فرمان، بر سر منبرها خطبه به نام ائمه دوازده گانه شیعه خواندند، سکه به نام‌های آنها و لقب‌های شاه اسماعیل ضرب کردند و مذهب شیعه شایع شد (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۲؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۹؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۱؛ منشی، ۱۳۷۷: ۴۷/۱). خطیبان زبان به طعن و لعن مخالفان دین و معاندان اهل بیت گشودند (غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۶۴) و «مردم به مذهب حق اهل بیت درآمدند و به تاج و هاج دوازده امام از سقرلاط قرمز سرفراز شدند و خلائق از ظلم اهل عدوان خلاص شده در مهد امن و امان آسایش یافتند» (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۳). بر اساس نقل روملو، به دلیل فقدان کتاب‌های فقه امامیه، از روی جلد اول کتاب *قواعد الاسلام* شیخ جمال‌الدین مطهر حلی تعلیم و تعلم مسائل دینی کردند و مردم را به مسائل مذهب شیعه اثنی عشری آگاهی دادند (روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۷/۲). با اقدام‌های شاه اسماعیل، روزبه‌روز مذهب شیعه اثنی عشری رونق گرفت و در اطراف و اکناف گسترش یافت و جوش و خروش شیعیان و محبان ائمه شیعی شدت گرفت (خواندامیر، ۱۳۷۰: ۶۶؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۷/۲).

وظیفه حمایت نظامی از شاه اسماعیل در اعلام این تغییر مذهبی در تبریز، پایتخت دولت ترکمانی ساقط شده و پایگاه مردم سنی بر عهده نظامیان و صوفیان بود. وقتی کسانی

دچار ترس از واکنش سنی‌های تبریز بودند، شاه اسماعیل بزرگان نظامی از جمله حسین بیگ لله، دده‌بیگ و الیاس‌بیگ حلوچی‌اغلی و سایر امیران قزلباش را حاضر کرد و شرح خواب شبانه خویش را با آنان در میان گذاشت. او نقل کرد که حضرت علی (ع) در خواب به او گفت: دغدغه نداشته باشد و در روز جمعه دستور دهد قزلباش همگی یراق بپوشند و در میان هر دو تن از مردم تبریز یک نفر قزلباش قرار گیرد تا هر کس قصد اقدامی داشته باشد، به قتل رسانند. با این تدبیر که بزرگان تأییدش کردند، جوانان قزلباش در جمع مردم مستقر شدند و خطبه‌ی یکی از بزرگان شیعی در مسجد با شعائر شیعی ایراد شد و کسی جرئت مخالفت نکرد. پس از خطبه نیز دستور داده شد که مردم تبرا کنند و تبریاییان و قورچیان به گشت‌زنی در شهر مشغول شدند و مردم را به تبرا و لعن کردن واداشتند و هر کس خودداری می‌کرد، کشته می‌شد (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۴۹-۱۴۶؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۰؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷؛ قمی، ۱۳۸۳: ۷۳/۱). بی‌گمان، جاری کردن این شعائر در جامعه بدون حمایت عملی نظامیان، تبریاییان و کسانی که انتظام شهر را بر عهده داشتند، میسر نبود. سخن بوداق منشی قزوینی، آشکارا حکایت از نقش‌غازیان یا همان نظامیان در این قضیه مهم دارد که می‌گوید: اسماعیل پس از ورود به تبریز و نشستن بر تخت سلطنت آذربایجان، «صفحه شمشیر‌غازیان را آینه فتح و ظفر ساخت و نضارت [شادابی] ریاض شریعت را به آبیاری تیغ مجاهدان منوط گردانید و سرسبزی نهال اسلام را به سرخ‌رویی حسام خون‌آشام‌غازیان مربوط فرمود.» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۹) ناگفته نماند که پس از تثبیت حکومت صفویه، وظیفه‌ی تعلیم مردم و نهادینه‌سازی مذهب در جامعه از وظایف عالمان شیعی بود که در قالب منصب صدارت سازماندهی شد. «علما و فضلا شروع در مسائل و مباحث مذهب حق ائمه معصومین نموده، کتب فقه امامی را رواج دادند» و روزبه‌روز این مذهب گسترش یافت (قمی، ۱۳۸۳: ۷۳/۱).

پس از این اقدام مذهبی بود که شاه صفوی بر آن شد تا ایران شیعی را از سلطه دولت سنی‌مذهب عثمانی رهایی بخشد (دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰: ۱۴۶). صفویان پرچم‌داران اسلام شیعی بودند که در همسایگی آنها دولت‌های سنی‌مذهب ازبک و عثمانی قرار داشتند؛ از این رو، جنگ مذهبی میان صفویه و دولت‌های همسایه خود به‌ویژه امپراتوری عثمانی، امری گریزناپذیر به نظر می‌رسید؛ چرا که پادشاهان عثمانی و ایران هر کدام جداگانه دعوی پیشوایی و شایستگی بر قلمرو اسلامی داشتند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۴۷/۳). این خصومت ایدئولوژیک، مذهب شیعه دوازده‌امامی را به مهم‌ترین اصل حاکم بر سیاست خارجی شاه

اسماعیل تبدیل کرد. یکی از راویان وقایع این دوره در بیان جایگاه مذهب شیعه در سیاست خارجی شاه صفوی چنین نوشته است:

صوفیان پاکاعتقاد این سلسله علیه‌العالیه ساکنان روم را اعلام آنکه چون درین وقت حسب‌الفرموده حضر [آ] ائمه معصومین علیهم‌السلام کوس محمدی و طبل علی ولی‌اللهی به نوازش درآورده خروج نمود و رواج مذهب ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام داده، اکثر پادشاهان و گردن‌کشان سنی را و کافر [را] به خاک هلاک انداخت در مذهب بحق ساعی بوده و هستیم (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

آنچه غازیان سلحشور و شوریده را به شیوخ صفوی در دوران جهاد آنان پیوند می‌داد، عامل ایدئولوژی صوفیانه- شیعیانه طریقت صفوی بود که در دوران کشورگشایی و قدرت‌یابی اسماعیل نیز آنان را به گرد او جمع کرده و رابطهٔ مریدی و مرادی را بین سپاهیان با شاه برقرار کرد. با اینکه پیوند قبیله‌گرایی هر یک از این گروه‌ها عامل انسجام درونی آنها بود؛ اما آنچه این قبیله‌ها را در لشکر و سازمانی نظامی برای دفاع از حاکمیت صفویه در برابر مخالفان و دشمنان جمع می‌کرد، ایدئولوژی شیعی بود که از سوی شاه اسماعیل به‌عنوان مذهب رسمی اعلام شد و همین نیروی نظامی، پاسدار استقرار و استمرار آن گشت. دفاع از اهداف حکومت در ترویج تشیع در جامعه و مقابله با اندیشهٔ تسنن که غیریت مذهبی را برای صفویه تشکیل می‌داد، جایگاه نظامیان شیعی صفویه را در سیاست خارجی تقویت کرد؛ چرا که وظیفهٔ دفاع از مرزها در برابر دشمنانی که با صفویه اختلاف مذهبی داشتند، برعهدهٔ همین نظامیان بود و همین باعث می‌شد که آنان در امور سیاست خارجی وارد شوند.

پارسادوست، نقش ایدئولوژی یعنی مذهب شیعه در قیام شاه اسماعیل و موفقیت او در کسب قدرت و تأسیس دولت و به‌ویژه دوام آن در سده‌های بعدی را برجسته کرده و آن را «عامل اصلی کوچیدن صوفیان چادرنشین از آسیای صغیر و شام و گردآمدن آنان و همچنین قوم تالش به‌دور شاه اسماعیل و از انگیزه‌های اصلی او برای قیام» دانسته است. به عقیدهٔ او، این ایدئولوژی مانند نمونه‌های بسیاری در تاریخ، عامل ایجاد وحدت استوار بین کسانی گردید که در گذشته حرکت اجتماعی دسته‌جمعی با یکدیگر نداشتند (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۹۹). همین عامل ایدئولوژی، افزون بر ایجاد رابطهٔ استوار بین نیروهای نظامی با شاه و حاکمیت، در مناسبات سیاسی پادشاه صفوی با دولت‌های همسایه نیز نقشی مهم داشت و سیاست خارجی او را در قبال همسایگان ترسیم می‌کرد. سیاست خارجی شاه اسماعیل، ماهیتی ایدئولوژیک داشت. دفاع از تشیع و بهره‌گیری از آموزه‌های آن در

مکاتبه‌های سیاسی با سلاطین عثمانی و ازبک برای مرزبندی حکومت خویش با آنان و منتسب‌سازی شجره‌خاندانی به ائمه شیعی و نیابت مهدوی با هدف مشروعیت‌بخشی به قدرت برای کسب اقتدار لازم در جامعه و در برابر دیگر پادشاهان، در کانون سیاست خارجی شاه اسماعیل قرار داشت. نظامیان قزلباش نیز که رابطه‌ای عقیدتی با شاه داشتند، با باورمندی به همین هدف‌ها، در هر زمینه‌ای که به استقرار، تثبیت و تداوم این حکومت شیعی می‌انجامید، می‌کوشیدند. نظامیان، بازوان اجرایی شاه اسماعیل برای حاکمیت مذهب شیعه در ایران و در پرتو آن حفظ استقلال کشور در برابر دولت‌های مهاجم بودند.

نقش نظامیان شاه اسماعیل در سیاست خارجی

پس از تبیین زمینه‌ها و چرایی عوامل حضور نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول، جایگاه مذهب شیعه در این سیاست و نقش آن در پیوند نظامیان با شاه و صف‌آرایی در برابر دیگران، نقش نظامیان در سیاست خارجی این دوره از حاکمیت صفوی در دو جنبه درخور بررسی است: ۱. جنبه نظامیگری برای اجرای اهداف سیاست خارجی شاه اسماعیل؛ ۲. جنبه تبلیغی و ترویج اندیشه شیعی در مناطق پیرامونی.

۱. نقش نظامیگری نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول

شاه اسماعیل پس از پی‌ریزی حکومت صفویه در آغاز تلاش کرد تا سیاستی نرم و مداراجویانه با دولت عثمانی در پیش گیرد. شاه ایران از یک سو، از قدرت ترکان عثمانی در هراس بود و از سوی دیگر، بر این مسئله آگاهی داشت که در صورت شکل‌گیری روابط خصمانه میان دو حکومت، پشتوانه نظامی او که قزلباشان آناتولی ستون فقرات اصلی آن به شمار می‌آمدند، سخت ضربه خواهد خورد. او نیک می‌دانست که اگر در آغاز تأسیس دولت، با امپراتوری قدرتمند عثمانی درگیر شود، فعالیت‌های خلفای او در آناتولی با چالش مواجه می‌شود و ارتش او نیروی خود را از دست خواهد داد؛ اما اگر سیاست تنش‌زدایی را در پیش می‌گرفت، می‌توانست از رهگذر اعزام هواداران خود به آناتولی به منظور آشنایی مردمان آن دیار با طریقت شیعی صفوی، نفوذ خود را در آناتولی گسترش دهد و پس از آن، این منطقه را به قلمرو حکومت صفوی ضمیمه نماید (صالحی، ۱۳۹۴: ۹۷-۹۶). پیگیری این سیاست و جلوگیری از نابودی نظامیان به دست ترکان عثمانی از جانب شاه صفوی، مؤید اهمیت نظامیان و جایگاه تعیین‌کننده آنها در سیاست خارجی حکومت شاه اسماعیل است؛ زیرا در

صورت وقوع جنگ میان صفویان و دولت‌های همسایه به‌ویژه امپراتوری مقتدر عثمانی، طریقت صفویه که هسته اصلی سلسله صفویه به شمار می‌رفت، در معرض نابودی قرار می‌گرفت و نظامیان صوفی قزلباش که این سلسله را بنیان گذاشته بودند، به‌دست دشمنان صفویه از میان می‌رفتند. همچنین در مناسبات شاه صفوی با دولت‌های ازبک و عثمانی، جنگ نظامی میان آنها امری گریزناپذیر بود و می‌توانست پیامدهای بسیار مهم سیاسی، نظامی، ارضی و موارد دیگر برای حکومت صفویه به بار آورد. نظامیان قزلباش به‌مثابه هسته اصلی طریقت صفوی که بنا بر تداخل وظایف در ساختار اداری و سیاسی حکومت شاه اسماعیل در مسائل مربوط به سیاست خارجی نیز وارد شده بودند، تنها رکن اصلی در ساختار سیاسی حاکم پس از شاه بودند که در روابط خارجی دولت صفویه نقش داشتند. وظیفه آنها بازدارندگی در برابر هرگونه تهاجم خارجی و تأمین ثبات سیاسی دولت صفویه بود.

نظامیان در میدان‌های جنگ پیروزی‌های مهمی نیز برای شاه اسماعیل به دست آوردند. نقش انکارناپذیر آنها در فتح مرو و شکست ازبک‌ها در ۹۱۶ ق. / ۱۵۱۰ م. به‌عنوان یکی از نقاط قوت در سیاست خارجی شاه اسماعیل، بیانگر این مطلب است. شیبک‌خان (حک ۹۱۸-۹۰۶ ق. / ۱۵۱۲-۱۵۰۰ م.) در سیاست خارجی خویش دعوی تصرف ایران را داشت. او شاه صفوی را داروغه می‌خواند و از او می‌خواست که در ضرابخانه‌ها سکه به لقب‌های وی ضرب شود و هر جمعه در مسجدها لقب‌های جهانگیری او در خطبه خوانده شود و خود نیز به دربار خان ازبک راهی شود (ایواغلی، نسخه خطی ش ۱۰۷۱: ۱۲۹-۱۲۸؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۴/۲-۱۰۴۳). شیبک‌خان که تصور می‌کرد با اتکا به سرداران، امیران و لشکریان خود از نواحی مختلف فرارودان و ترکستان که نام این نواحی به تفصیل در نامه او ذکر شده است (ایواغلی، همان: ۱۲۹؛ روملو، همان: ۱۰۴۵/۲)، بر شاه اسماعیل غلبه خواهد کرد و او را به «قهر و سیاست مقهور» می‌سازد (ایواغلی: همان؛ روملو، همان: ۱۰۴۴/۲)^۱، چون به آرایش سپاه پرداخت، شاه اسماعیل نیز به تعبیه سپاه خویش اقدام کرد و میمنه و میسره را به امیران نامدار مثل امیرنجم ثانی، بیرام‌بیگ قرامانی، چایان سلطان استاجلو و دیوسلطان روملو سپرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۲/۲). در این درگیری با دلآوری نظامیان، سرانجام ازبک‌ها شکست خوردند و فرمانروای بزرگ خود را از دست دادند. در میان قزلباشان، میرزا محمد طالش که هنگام خروج شاه اسماعیل از لاهیجان در ارجوان آستارا از او و همراهانش در

۱. این نامه را نوایی نیز از نسخه خطی مجلس شورای ملی، در مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی شاه اسماعیل آورده

است. ر.ک. نوایی، ۱۳۶۸: ۸۴-۸۱.

زمستان ۹۰۵ ق. پذیرایی کرده بود (روملو، ۱۳۸۴: ۹۳۶/۲؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۸۶)، رشادت بسیار نشان داد. او در حالی که خود را برهنه کرده بود، دلاورانه به سپاه ازبک زد و نیروهای خویش را تشجیع کرد که «بکوشید تا نامی بگذاریم». طالبی‌ها نیز تا کمر برهنه شدند، قلب سپاه ازبک را شکافتند، خود را بر سر پل رساندند و راه را بر ازبک‌ها بستند (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۳۶۷؛ تاریخ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۰۱-۳۰۰).

با تصرف خراسان، در مسجد جامع هرات، خطبه نماز جمعه به ذکر مناقب و مفاخر ائمه اثنی‌عشر و نام و لقب‌های آنان آراسته شد، به سادات و علما و فضلا سیورغال داده شد، شعار مذهب شیعه در تمام خراسان منتشر شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۶/۴-۵۱۵) و اموال شیبک‌خان را که سال‌ها اندوخته بود، بین امیران و نظامیان قسمت کردند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۳/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۴/۲).

در درگیری با علاءالدوله ذوالقدر (حک ۹۲۱-۸۸۴ ق./ ۱۵۱۵-۱۴۷۹ م.)، شاه اسماعیل ابتدا اعلان امت چاوشلو استاجلو را به رسالت نزد او فرستاد که علاءالدوله او را زندانی کرد. سپس شاه اسماعیل، دده‌بیگ را به جلوداری لشکر اعزام کرد که با ذوالقدرها درگیر شد. در البستان، شاه اسماعیل، لئه‌بیگ را با فوجی از نظامیان به کنار آب فرستاد تا معبری پیدا کنند. آنها با قاسم‌بیگ معروف به ساروقپلان پسر علاءالدوله و نیروهایش مواجه و درگیر شدند. ذوالقدرها توانستند لئه‌بیگ را از اسب به زیر اندازند؛ اما یکی از نظامیان به نام خلیل‌آقا اسب خود را به حسین‌بیگ لئه داد و او توانست جان سالم به در ببرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۱۸/۲). سرانجام خان محمد استاجلو در درگیری‌هایی با علاءالدوله ذوالقدر و پسرش قاسم‌بیگ و سرداران او توانست بر دیاربکر و قراحمید استیلا یابد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۲۱-۱۰۱۹، ۱۰۳۷/۲-۱۰۳۴؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۸؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۶-۴۵).

در عوامل اختلاف و درگیری شاه اسماعیل با سلطان سلیم اول (حک ۹۲۶-۹۱۸ ق./ ۱۵۲۰-۱۵۱۲ م.) در چالدران (۹۲۰ ق./ ۱۵۱۴ م.) نیز نقش خان محمد استاجلو از سرداران نظامی شاه اسماعیل برجسته است. پس از اینکه او بر دیاربکر استیلا یافت و لشکر ذوالقدر را چند بار شکست داد و حتی ملازم او با هفتاد نفر توانسته بود سید نفر غلام سلطان مصر را مغلوب کند، به واسطه این شجاعت، «غرور و عجب و جبروت و باد و بروت او از حد اعتدال در گذشته و به سلطان سلیم نامه‌هایی مبنی بر تهدید و بیم ارسال می‌کرد و او را بر مقاتله و مقابله ترغیب و تحریک می‌کرد. حتی چیزهایی مثل معجر و غیره که موجب فتنه و فساد بود به او می‌فرستاد.» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۱/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۹/۱؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۲۴-

(۲۲۲). اقدام‌های دیگری نیز سلطان سلیم را بر جنگ مصمم کرد، از جمله: اقدام نورعلی خلیفه روملو در سوزاندن توقات و به‌بار آوردن خرابی بسیار در قلمرو عثمانی (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۱/۲-۱۰۶۸؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۲۴-۲۲۲)؛ پیوستن سلطان مراد بن احمد بن بایزید مخالف سلطان سلیم به نورعلی خلیفه با ده هزار نفر پس از شکست و فرار در برابر سلطان سلیم و همکاری با نورعلی در سوزاندن شهر توقات و آنگاه پناه‌بردن به شاه اسماعیل (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۹/۲-۱۰۷۱؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۲۴-۲۲۲؛ بیات، ۱۳۳۸: ۱۴۸)؛ لشکرکشی شاه اسماعیل به بغداد و تصرف بغداد و عراق عرب (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۳۲/۲-۱۰۳۱)؛ کندن پوست سر شیبک خان ازبک پس از کشته‌شدن به‌دستور شاه اسماعیل و پر از گاه کردن آن و فرستادن برای سلطان بایزید ثانی عثمانی (حک ۹۱۸-۸۶۶ق. / ۱۵۱۲-۱۴۸۱م.) (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۴/۲-۱۰۵۳؛ آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۴۶).

فرار سلطان مراد و احتمال پیوستن او به شاه اسماعیل، سلطان سلیم را به‌شدت نگران کرد؛ چون سلطان سلیم پدر خود بایزید را دستگیر و کنار زد، سپس برادر خویش سلطان احمد حاکم آماسیه را که به سلطنت نشسته بود، کشت. پسر احمد به نام سلطان مراد با سلطان سلیم به جنگ پرداخت که موفق نشد و شکست خورد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۰۴-۵۰۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۱/۲). سلطان مراد با اعزام قاصدی با شتاب، نامه به شاه اسماعیل نوشت و از او کمک خواست. او در نامه خود وعده داده بود که اگر شاه نیرویی به کمک او بفرستد، ولایت عثمانی را پیشکش او می‌کند و خود نیز یکی از گماشتگان شاه می‌شود. سلطان مراد حتی اظهار کرد که یکی از صوفیان صافاعتقاد اجاق شیخ صفی‌الدین اسحاق است. نامه او در اصفهان به نظر شاه اسماعیل رسید. شاه از این خبر شاد شد و دستور داد پاسخ نامه را با این مضمون بنویسند که نورعلی خلیفه را با سپاهی به آن سو روانه می‌کند تا با دشمن مراد یعنی سلطان سلیم نبرد کند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۰۵-۵۰۴). سلطان مراد به‌سوی ایران راهی شد و با نورعلی خلیفه ملاقات کرد. نورعلی خلیفه او را از راه کردستان روانه دربار شاه اسماعیل کرد (همان: ۵۰۹-۵۰۶؛ روملو: ۱۰۶۹/۲). سلطان مراد به ایالت بعضی از ولایات فارس گماشته شد و اندکی بعد نیز از دنیا رفت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۳۰/۴؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۲۲). چون خبر رفتن نورعلی خلیفه به کمک سلطان مراد و قتل محمد پاشا، از حاکمان عثمانی و آمدن سلطان مراد به خدمت شاه اسماعیل، در استانبول به سلطان سلیم رسید، ایلچی تعیین کرد و نامه به شاه اسماعیل نوشت که در زمان پدرم گاهی سر شیبک خان ازبک و گاه شقه علم چنگیز خان و گاه قرقره

ابوالخیر خان را برای او می‌فرستادی و او تدبیری نمی‌کرد تا اینکه اکنون ما او را از پادشاهی خلع کردیم و خود بر مسند پادشاهی تکیه زده‌ایم. چون در این وقت سلطان مراد، برادرزادهٔ ما فرار کرده به نزد شما آمده بهتر است که او را دست‌بسته خدمت ما روان کنید و نیز دستور دهید که گماشتهٔ شما ولایت دیاربکر را که ملک موروثی ماست به ملازمان ما دهند که قواعد دوستی میان ما به دشمنی تبدیل نشود، والا آمادهٔ جنگ باشید که با سپاهی گران روانهٔ ایران خواهیم شد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۱۲-۵۱۱؛ منشی، ۱۳۷۷: ۷۰/۱-۶۹).

شاه اسماعیل چون محتوای نامه را شنید، خشمگین شد و در پاسخ گفت: سر سلیم را از میان برمی‌دارد و برای پرتغالی‌ها می‌فرستد. در مورد دیاربکر هم گفت: این ولایت را با شمشیر از علاءالدوله ذوالقدر گرفته است و عثمانی‌ها نمی‌توانند دعوی ولایات حسن پادشاه آق‌قویونلو کنند. در بارهٔ سلطان مراد هم گفت که او به التجا به درگاه ما آمده و مهمان ماست و هیچ‌کس مهمان خود را از خانه بیرون نکند. سلیم هم اگر قصد لشکرکشی به ایران دارد شاید ملاقات واقع شود (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۱۲). شاه اسماعیل ایلچی را مرخص کرد. وقتی که ایلچی به استانبول رسید، پاسخ نامه را به سلطان سلیم داد و آنچه گذشته بود، بیان کرد. سلطان عثمانی غضبناک شد و دستور تدارک سپاه داد تا به ایران لشکرکشی و با شاه اسماعیل نبرد کنند (همان: ۵۱۳). سلطان سلیم در اسکویه باز هم ایلچی برای برگرداندن سلطان مراد نزد شاه اسماعیل فرستاد و خود از راه آذربایجان روانه شد. طلایه‌داران سپاه عثمانی با نورعلی خلیفه درگیر شدند (همان: ۵۱۴).

سرانجام سلطان سلیم که لشکریان نواحی مختلف عثمانی را جمع آورده بود، با لشکری گران تا حدود دویست هزار سوار و پیاده به طرف ارزنجان رفت. سلیم بار دیگر ایلچی نزد شاه اسماعیل فرستاد و از قصد خود به جنگ با او خبر داد و تقاضاهای خود را در بارهٔ سلطان مراد و دیاربکر تکرار کرد. قاصد در همدان به حضور شاه اسماعیل رسید و خبر مخالفت سلطان سلیم را به آگاهی او رسانید. شاه اسماعیل پاسخ داد که ما نیز آمادهٔ جنگ هستیم و ایلچی را مرخص کرد، سپس به محمد خان استاجلو پیام داد که با لشکر دیاربکر به حضور او برود. زمانی که شاه اسماعیل به تبریز رسید و خبر حرکت سلطان سلیم را دریافت کرد، برای مقابله با او راهی شد و در منطقهٔ چالدران به یکدیگر رسیدند و جنگ میان آنها در گرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۵-۵۴۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۲/۲-۱۰۸۱؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۶-۲۸۵؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۳۴؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۲۸۶-۲۸۵؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۲۰-۵۱۵؛ بیات، ۱۳۳۸: ۱۵۲-۱۴۵؛ آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۵۱-۳۴۹).

در جنگ چالدران، نورعلی خلیفه و محمد خان استاجلو، والی دیاربکر از مشاوران زبده شاه اسماعیل بودند و با آگاهی از شیوه جنگ عثمانی‌ها به شاه پیشنهاد کردند که پیش از استقرار نیروهای دشمن بر آنان یورش ببرند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۳/۲)؛ زیرا دشمن قوی بود و با استقرار توپخانه، جنگ رودررو با او فایده نداشت و از هیچ سو امکان نفوذ در آنها نبود (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۴؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۸۶). هر چند با مخالفت دورمیش خان شاملو که نظر داد ما توقف می‌کنیم تا دشمن مستقر شود و آنگاه قدم در میدان کارزار می‌گذاریم و دمار از روزگار ایشان درمی‌آوریم و شاه سخن او را پذیرفت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۳/۲؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۸۶)، فرصت مناسب از دست صفویه گرفته شد، سپاه عثمانی مستقر شد و خود را به توپخانه مستحکم کرد. با اینکه در این جنگ، امیران نظامی نامدار شاه اسماعیل رشادت‌ها به خرج دادند؛ اما به دلیل همان اختلاف آراء در امر چگونگی جنگ و برتری سلاح نظامی آتشین عثمانی، قزلباشان از نیروهای عثمانی شکست خوردند. اتکای شاه اسماعیل به نظامیان پرشور خویش و پیروزی‌های او در صحنه‌های نبرد از آغاز خروج تا این زمان که با مشاوره و پیکار دلاورانه نظامیان قزلباش صورت گرفته بود، باعث شد او به نامه‌های متعدد سلطان سلیم (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۱/۳۸۶-۳۷۹؛ اسپناچی، ۱۳۷۹: ۱۰۰-۸۶؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۱۷۴-۱۴۳؛ ثابتیان، ۱۳۴۳: ۱۱۴-۹۹) بی‌اعتنا باشد و او را دست‌کم بگیرد. دخالت‌ها و تأثیرگذاری همین نظامیان بود که شاه اسماعیل نتوانست در سیاست خارجی خویش با دولت عثمانی و سلطان سلیم در رأس آن، سیاستی معقول در پیش بگیرد. او قدرت عثمانی را همتای حاکمان داخلی و یا ازبک‌ها در نظر گرفت و هنگام نبرد نیز همان شیوه جنگی با آنان را در برابر نیروهای عثمانی اتخاذ کرد.

شاه اسماعیل پس از شکست در چالدران، چندین نامه و فرستاده نزد سلطان سلیم برای حل مسائل دو طرف و استقرار صلح بین دو کشور فرستاد؛ مانند هیئتی به ریاست میرنورالدین عبدالوهاب در ۹۲۰ق. با نامه و هدایا (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۱/۴۱۳؛ اسپناچی، ۱۳۷۹: ۱۲۲-۱۲۱)؛ هیئت کمال‌الدین حسین بیگ و بهرام‌آقا با نامه و هدایای گران‌بها در ۹۲۱ق. (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۱/۴۱۴-۴۱۳؛ اسپناچی، ۱۳۷۹: ۱۴۸-۱۴۶؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۲۳۸-۲۳۵؛ ثابتیان، ۱۳۴۳: ۱۲۰-۱۱۸)؛ اعزام صارو شیخ همراه با نامه صلح‌آمیز در ۹۲۴ق. / ۱۵۱۸م. برای تبریک به سلطان سلیم در فتح مصر و شام و تقاضای عقد صلح و آشتی او با ایران (اسپناچی، ۱۳۷۹: ۲۵۳-۲۵۲) که با سرسختی سلیم و قتل یا زندانی کردن برخی از این سفیران (همان، ۲۶۰، ۱۵۰، ۱۲۲)، بی‌پاسخ گذاشتن نامه‌ها و تصمیم به لشکرکشی

دوباره به ایران و تصرف این کشور، بی‌نتیجه ماندند. حتی سیاست دوستی با علاءالدوله ذوالقدر و تحریک او به درگیری با عثمانی برای خنثی‌سازی نقشهٔ سلطان سلیم در حمله به ایران، با شکست علاءالدوله و تصرف دیاربکر از سوی سلیم ناموفق ماند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۹۶/۲-۱۰۹۵؛ *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ۱۳۸۴: ۵۶۳-۵۵۸؛ آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۵۵-۳۵۳).

تلاش شاه اسماعیل برای اتحاد با حکومت مملوکی مصر و شام در برابر سلطان سلیم نیز با لشکرکشی سلطان عثمانی به شام و مصر و براندازی دولت ممالیک بُرجی به نتیجه‌ای نینجامید (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۰۹/۲-۱۱۰۷، ۱۱۰۳-۱۱۰۹؛ *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ۱۳۸۴: ۵۷۱-۵۶۵؛ آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۷۲-۳۵۶، ۳۵۳). اعزام سفیرانی به دربارهای اروپایی، مجارستان، لهستان، آلمان، جمهوری ونیز، صربستان و حتی پرتغالیان در خلیج فارس و تشویق آنها برای شرکت در جنگ علیه عثمانی نیز به فرجامی نرسید (فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۶۹/۱-۱۶۳؛ جمال‌زاده، ۱۹۲۱: ۱۰-۷؛ سرور، ۱۳۷۴: ۱۱۱-۱۱۴)؛ از این رو، شاه اسماعیل در این سال‌ها کوشید تا همواره سپاه خود را در مرزهای عثمانی به‌حالت آماده‌باش نگه دارد و تحرک‌های دشمن را زیر نظر بگیرد. درگیری‌هایی نیز بین این نیروها و سپاهیان عثمانی که قصد تهاجم به قلعه‌ها و منطقه‌های مرزی داشتند، رخ می‌داد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۹۹/۲-۱۰۹۷، ۱۰۹۴-۱۰۹۳؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۷/۱-۱۳۴). در برابر، سلطان سلیم در این سال‌ها توانست آناتولی شرقی، بخشی از کردستان و گرجستان، شام، مصر و منطقه‌های عربی را تصرف کند. او نقشهٔ تصرف ایران را هم داشت که با فرارسیدن مرگش در ۹۲۶ق. / ۱۵۲۱م. به انجام نرسید. شاه اسماعیل برای استحکام روابط دو کشور، نامه‌ای به سلطان سلیمان خان (حک ۹۷۴-۹۲۶ق. / ۱۵۶۶-۱۵۲۰م.) نوشت و ضمن تأسف از مرگ سلطان سلیم، جلوس او را تبریک گفت و خواستار روابط دوستانهٔ دو کشور شد (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۵۲۶/۱-۵۲۵؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۳۳۰-۳۲۹). هر چند فرستادهٔ نامه را که امیر عبدالوهاب از سادات سرشناس تبریز بود، در قسطنطنیه نگه داشتند و همانجا درگذشت (قمی، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۱).

بنابراین، یکی از جنبه‌های اصلی نقش نیروهای نظامی در روابط خارجی حکومت شاه اسماعیل، مقولهٔ نظامیگری آنها به شمار می‌آید، امری که با توجه به خصلت جنگاوری قزلباشان، منجر به نفوذ صفویان در بیرون از مرزها و برتری آنها در روابط خارجی و به‌طور مشخص در قالب فتوحات ارضی شد.

۲. نقش تبلیغی نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول

نظامیان قزلباش افزون بر اینکه هسته اصلی سپاه صفوی بودند و در جنگ‌های خارجی شاه اسماعیل نقشی مؤثر داشتند، در مقام عوامل تبلیغ ایدئولوژی رسمی حکومت در بیرون از مرزهای امپراتوری نیز از جایگاهی خاص برخوردار بودند. همان‌گونه که به آن اشاره شد، شاه اسماعیل صفوی در روابط خود با دولت عثمانی تلاش کرد که برای جلوگیری از ایجاد چالش در فعالیت خلفایش در آناتولی، سیاست تنش‌زدایی را با آنها در پیش گیرد. این خلفا همان نظامیان قزلباش بودند که به‌مثابه هسته اصلی طریقت صفوی، این بار در مقام غیرنظامیان در روابط شاه صفوی با دولت‌های همسایه نقش آفرینی می‌کردند. مورخان عصر صفویه در باره نقش نظامیان در مناسبات خارجی حکومت شاه اسماعیل صفوی در پوشش خلفا و مبلغان ترویج ایدئولوژی رسمی حکومت، در حوادث سال ۹۱۸ ق. گزارش داده‌اند که در این سال، چون شاه اسماعیل «خبر انقلاب ولایت روم [عثمانی] را شنید، نورعلی خلیفه روملو را بدان دیار به‌واسطه جمع‌آوردن صوفیان اخلاص‌شعار روانه گردانید. چون خلیفه به قراحصار رسید، از صوفیان روم و مریدان آن مرزوبوم، قرب سه-چهار هزار سوار با خانه‌کوچ به وی ملحق شدند.» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۸/۲) نورعلی با این نیروها به سمت ملطیه رفت و در ناحیه توقات با حاکم سلطان سلیم بر آن دیار نبرد کرد و توانست بر او غلبه کند، اموال فراوان به دست آورد و در شهر نیز خطبه به نام شاه اسماعیل خوانده شد. او اقدام‌های دیگری نیز در ناحیه‌های مختلف انجام داد و از توقات به ارزنجان رفت که تیول او بود و سرانجام با غنایم و سرهای کشته‌شدگان عثمانی به حضور شاه اسماعیل بازگشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۱/۲-۱۰۶۹؛ واله، ۱۳۷۲: ۲۲۴-۲۲۲). در گزارشی دیگر، این اعزام به‌گونه‌ای روایت شده است که گویی شاه اسماعیل به مریدان خود در دیار عثمانی برای تبعیت از این خلیفه، پیام فرستاده و خواسته بود او را خلیفه بالاستقلال خود بدانند و از اطاعت او سر نیچند و اگر کسی از او اطاعت نمی‌کرد، گویی سر از اطاعت شاه پیچیده بود (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

نورعلی خلیفه روملو در واقع، نمونه یک سردار نظامی مرید شاه صفوی بود که در کنار نظامیگری، وظیفه تبلیغ ایدئولوژی رسمی حکومت صفوی را در کسوت خلیفه برعهده داشت، امری که بیانگر حضور نظامیان قزلباش در مقام غیرنظامیانی بود که در بیرون از میدان جنگ، نقش اصلی را در روابط شاه اسماعیل با دولت‌های همسایه داشتند. به‌عبارتی، سرشت ایدئولوژیک روابط خارجی شاه اسماعیل و تداخل وظایف در ساختار اداری حکومت او، حضور نظامیان قزلباش را در مقام غیرنظامیانی که وظیفه تبلیغ طریقت صفوی را در

بیرون از مرزها برعهده داشتند، امکان‌پذیر می‌کرد. درگیری شاهقلی‌بابا تکلو در ولایت تکه‌ایلی با نیروهای حاکم تکه‌ایلی و سپس با نیروهای اعزامی سلطان عثمانی، نمونه‌ای از اقدام‌های نیروی تبلیغی در کسوت خلیفه‌گری صفویه بود که ناگزیر در مصاف نظامیگری وارد شد و نیروهای عثمانی را شکست داد. شاهقلی‌بابا با فرقه‌ای از صوفیان قصد داشتند به آذربایجان و درگاه شاه اسماعیل بروند که درگیر کارزار با نیروهای عثمانی شدند که به دفع آنها آمده بودند (روملو، ۱۳۸۴، ۱۰۶۰/۲-۱۰۵۸). نمونه‌ی دیگر، خلیل آقا صوفی بود که از سوی شاه اسماعیل به ایلچی‌گری نزد شیبک‌خان ازبک رفت و پیام شاه صفوی را به او رساند، هر چند به دستور خان ازبک دربند شد (تاریخ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۲۸۳-۲۸۲). پس از رهایی از بند ازبک‌ها، شاه اسماعیل او را با نامه و سر بریده‌ی شیبک‌خان به دربار سلطان بایزید عثمانی روانه کرد و در آنجا پس از انجام مأموریت، سلیم او را کشت (همان، ۳۲۲-۳۲۸).

حمایت شاه اسماعیل از بابر نیز در راستای اهمیت مذهب شیعه در سیاست خارجی شاه اسماعیل و نشر آن در منطقه‌هایی بود که در حوزه حاکمیت صفویه قرار نداشتند و تحقق آن را نظامیان عملی کردند. وقتی در ۹۱۷ق. / ۱۵۱۱م. بابر تیموری (حک ۹۳۶-۹۳۲ق. / ۱۵۳۰-۱۵۲۶م.)^۱ از شاه اسماعیل درخواست حمایت نظامی برای تصرف بخش‌هایی از ماوراءالنهر از چنگ ازبک‌ها کرد، با این پیشنهاد که در منطقه‌های متصرفی، سکه و خطبه به نام ائمه شیعه و شاه اسماعیل ضرب و خوانده شود، شاه اسماعیل نظامیان برجسته‌ای نظیر احمدسلطان استاجلو یا احمدبیگ صوفی‌اغلی و شاهرخ‌بیگ افشار را با جمعی بسیار از نیروهای نظامی به امداد بابر روانه کرد که موفقیت‌آمیز بود. پس از استقرار بابر در سمرقند، خطبه و سکه به نام ائمه و نام و لقب شاه اسماعیل جاری شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۴/۴-۵۲۳؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۷۵-۳۷۳؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۱/۲-۱۰۶۰). در ۹۱۸ق. نیز نیروهای قزلباش بار دیگر برای یاری بابر که در برابر حمله ازبک‌ها شکست خورده بود، اعزام شدند که در نتیجه آن، ازبک‌ها از محاصره دست کشیدند و بازگشتند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۵/۴-۵۲۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۵/۲-۱۰۶۳). زمانی که امیر نجم ثانی این خبرها را شنید، تصمیم به دفع ازبک‌ها گرفت و با ده-دوازده هزار نفر از نظامیان که همراه داشت، به حدود خراسان رفت و حسین‌بیگ لاله از هرات و حاکمان و داروغگان سایر ولایت‌ها به او پیوستند و به سوی ماوراءالنهر راهی شدند. در بلخ، بیرام‌بیگ قرامانی که حکومت آنجا را

^۱. بابر زمانی که اردوی شاهی در هرات بود، ایلچیان سخن‌دانی با پیشکش بسیار نزد شاه اسماعیل فرستاد و اظهار اخلاص و دولت‌خواهی کرد. شاه اسماعیل قاصد بابر را مشمول انعام و احسان کرد و گفت هر چه بابر از ممالک ماوراءالنهر به تصرف درآورد، متعلق به او خواهد بود (خواندمیر: ۵۲۳/۴).

داشت، در عملیات آنها را همراهی کرد. امیرنجم در بلخ، امیر غیاث‌الدین محمد بن امیر یوسف را به حصار شادمان نزد بابر فرستاد تا او را به کمک‌های شاهی امیدوار و تشویق کند که به اردوی امیرنجم بپیوندند و با ازبک‌ها نبرد کنند. در نتیجه این مأموریت، بابر به امیرنجم پیوست؛ اما در ادامه، امیرنجم در درگیری با ازبک‌ها کشته شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۶/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۵/۲؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۷۸-۳۷۶).

سیاست شاه اسماعیل در انجام عملیات نظامی در گرجستان، تداوم سنت غزای شیوخ صفوی در منطقه قفقاز بود و در راستای گسترش سرزمینی و سیاست شیعه‌سازی در این مناطق صورت می‌گرفت. این سیاست در زمان شاهان بعدی با انگیزه جهاد در سرزمین‌های کفار انجام می‌گرفت و گرجی‌ها، چرکسی‌ها و ارمنی‌های زیادی در اثر لشکرکشی‌های آنها به داخل کشور کوچانده شدند و بسیاری از آنها به آیین شیعه درآمدند. اسماعیل هنگام حرکت به سوی شروان در ۹۰۶ق.، خادم‌بیگ خلفا را مأمور حمله به گرجستان کرد. او گروه زیادی از گرجی‌ها را کشت و با غنیمت بسیار به اردو بازگشت. اسماعیل همه غنیمت‌ها را بین سپاهیان خویش تقسیم کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۵۵/۴-۴۵۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۵۵/۲؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۰؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۱۲-۱۰۹؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۹-۸).

پس از جنگ چالدران، شاه اسماعیل با اعزام سرداران خود، عملیات متعددی را در گرجستان صورت داد. در ۹۲۲ق. در حمایت از قرقره، شاه دستور داد دیوسلطان روملو، چرکن حسن تکلو، نارین‌بیگ قاجار و قازاق‌بیگ چوته به گرجستان لشکر بکشند و منوچهر را از میان بردارند. این لشکرکشی با موفقیت انجام شد و منوچهر به دیار عثمانی فرار کرد. دیوسلطان حکومت گرجستان را به قرقره داد و بازگشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۰۴/۲-۱۱۰۳).

در ۹۲۴ق. ملک قرقره حاکم گرجستان به دربار آمد و شاه اسماعیل، دیوسلطان روملو را همراه او به گرجستان فرستاد که توانست بر قلعه لوری و ظلم مستولی شود (همان: ۱۱۱۲/۲). در ۹۲۷ق. دیوسلطان روملو به گرجستان لشکر کشید و چند قلعه و شهر را گشود. حاکمان آنجا لوندیگ، قرقره، داودیگ و منوچهر، به رضا یا اکراه اظهار اطاعت کردند و به دیوسلطان پیوستند. دیوسلطان به آنها امان داد و به درگاه شاه برد. این امیران گرجی مشمول الطاف شاهانه شدند و با پذیرش پرداخت باج و خراج به انواع تاج و خلعت مفتخر شدند و فرمان‌های لازم را در باب حکومت ناحیه‌هایی که در اختیار داشتند، دریافت کردند و به سرزمین خویش بازگشتند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۷۲/۴-۵۷۱) در همان سال، لوندخان حاکم گرجستان از اطاعت صفویه سرپیچید و با گرجی‌ها به ولایت شکی تاخت و آشفستگی

در آن دیار بالا گرفت. شاه اسماعیل، دیوسلطان روملو را با جمعی از نظامیان نامدار به مدد حسن‌بیگ حاکم شکی فرستاد. آنها در ناحیه‌های فاتق، قیری، زگم و گیرم تاخت‌وتاز کردند. لوندخان که توان پیکار با دیوسلطان روملو را نداشت، اظهار اطاعت کرد و دیوسلطان پذیرفت و از آنجا بازگشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۱۸/۲-۱۱۱۷؛ *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ۱۳۸۴: ۶۱۱-۶۰۴).

این نظامیان قزلباش تا حدود اواخر دوران پادشاهی شاه عباس اول، مهم‌ترین و ممتازترین طبقه سپاهیان ایران بودند؛ اما این پادشاه، اندک‌اندک قدرت آنها را کاهش داد؛ زیرا از نفوذ آنان در دربار و لشکریان خود بدگمان و ترسان بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۹۲/۳).

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در دوره شاه اسماعیل صفوی، نظامیان قزلباشان در دو بُعد «سخت‌افزاری» و «نرم‌افزاری» نظامیگری و خلیفه‌گری، نقش اصلی را در تحقق اصل تشیع به‌عنوان ایدئولوژی حاکم بر سیاست خارجی حکومت شاه اسماعیل داشتند. رشادتهای فراوان آنان در جنگ‌های خارجی شاه اسماعیل صفوی، چون نبردهای مرو و چالدران و حضور غیرنظامی آنها در مرزهای دولت عثمانی به‌عنوان مبلغان رسمی دولت صفوی، بیانگر جایگاه تعیین‌کننده آنان در پیشبرد ایدئولوژی شیعی است. آنان برای تحقق اصول ایدئولوژیک حاکم بر سیاست خارجی صفویه چون استقلال و تمامیت ارضی که منبعث از اسلام شیعی بود، کوشیدند.

منابع و مأخذ

- آنجلولو، جووان ماریا، ۱۳۸۱، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، چ ۲، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- اخوان کاظمی، مسعود، ۱۳۸۸، *نظامیان و سیاست از منظر جامعه‌شناسی سیاسی*، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- اسپناچی پاشازاده، محمدعارف، ۱۳۷۹، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، به کوشش: رسول جعفریان، قم: دلیل.
- امینی هروی، امیرصدرالدین ابراهیم، ۱۳۸۳، *فتوحات شاهی*، به تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ایواغلی، حیدر بن ابوالقاسم، *مجمع‌الانشاء جامعه مراسلات اولوالآلباب*، نسخه خطی شماره ۱۰۷۱، تهران: کتابخانه ملی.
- بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، چ ۲، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.

- بیات، اروچ‌بیگ، ۱۳۳۸، *دون ژوان ایرانی*، با یادداشت‌های لسترنج، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پارسادوست، منوچهر، ۱۳۷۵، *شاه اسماعیل اول: پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانسی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ثابتیان، ذبیح‌الله، ۱۳۴۳، *اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه*، تهران: ابن‌سینا.
- جمال‌زاده، محمدعلی، نامه شاه اسماعیل اول صفوی به شارلکن امپراتور آلمان، کاوه، ۱۹۲۱، دوره جدید، س ۲، ش ۷، برلین.
- جنابدی، میرزاییگ حسن، ۱۳۷۸، *روضه‌الصفویه*، به کوشش: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، ۱۳۸۲، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به تصحیح: محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خواندامیر، امیرمحمود، ۱۳۷۰، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، به تصحیح: محمدعلی جراحی، تهران: گستره.
- خواندمیر، غیث‌الدین ۱۳۵۳، *تاریخ حبیب‌السیر*، چ ۲، به تصحیح: محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- دانشگاه کمبریج (به کوشش)، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران دوره صفویان*، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: جامی.
- دلواله، پیتر، ۱۳۷۰، *سفرنامه*، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- روملو، حسن بیگ، ۱۳۸۴، *احسن‌التواریخ*، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- زنو، کاترینو، ۱۳۸۱، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، چ ۲، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- سرور، غلام، ۱۳۷۴، *تاریخ شاه اسماعیل صفوی*، ترجمه: محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سیوری، راجر، ۱۳۸۲، *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی*، ترجمه: عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.
- ، ۱۳۸۹، *ایران عصر صفوی*، چ ۱۹، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شاردن، ژان، ۱۳۷۴، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شکری، یدالله (به کوشش)، ۱۳۶۳، *تاریخ عالم‌آرای صفوی*، چ ۲، تهران: اطلاعات.
- صالحی، نصرالله، ۱۳۹۴، *تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی*، تهران: طهوری.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، ۱۳۴۲، *تاریخ جهان‌آرا*، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فریدون بیگ، احمد فریدون توقیعی، ۱۲۷۴ق، *منشآت‌السلطین*، استانبول: [بی‌نا].
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۱۶، *تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه*، قسمت اول، تهران: چاپخانه ایران.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، ۱۳۸۶، *لب‌التواریخ*، به تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسینی، ۱۳۸۳، *خلاصه‌التواریخ*، چ ۲، به تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.

نقش نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول صفوی □ ۱۰۷

- مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴، *جهانگشای خاقان: تاریخ شاه اسماعیل، با مقدمه: الله‌داتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.*
- منتظرصاحب، اصغر (به‌تصحیح)، ۱۳۸۴، *عالم‌آرای شاه اسماعیل، چ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.*
- منشی، اسکندربیک، ۱۳۷۷، *تاریخ عالم‌آرای عباسی، به‌تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.*
- منشی قزوینی، بوداق، ۱۳۷۸، *جواهرالخبار، به‌تصحیح: محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.*
- منصوری لاریجانی، اسماعیل و رضا شیرزادی، ۱۳۸۳، *بررسی جنگ‌های پانصد سال اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تهران: عروج نور.*
- موسوی، میرطیب، ۱۳۸۳، *ارتش و سیاست، از نظر تا عمل، تهران: مردم‌سالاری.*
- نوابی، عبدالحسین، ۱۳۶۸، *شاه اسماعیل صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی)، چ ۲، تهران: ارغوان.*
- نوابی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد، ۱۳۸۸، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، چ ۵، تهران: سمت.*
- نویدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی (عبدی‌بیگ)، ۱۳۶۹، *تکمله‌الخبار، به‌تصحیح: عبدالحسین نوابی، تهران: نی.*
- واله اصفهانی، محمدیوسف، ۱۳۷۲، *خلدبرین، به‌کوشش: میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.*